

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که اگر شخصی بعد از احرام مرتد شده و بعد از ارتداد توبه کرد و مجدداً مسلمان شد، آیا اعاده آن احرام لازم است یا نه؟ کلمات و ادله را تقریباً ذکر کردیم. امام خمینی فرمود: علی الاصحّ اعاده لازم نیست. مرحوم سید فرمود اعاده لازم نیست، همان طوری که در وضو و غسل و اذان و اقامه، اگر در اثناء اینها ارتدادی حاصل شد مخل به اینها نیست و نیاز به اعاده ندارد.

دیدگاه سید یزدی

مرحوم سید در ادامه فرمودند: در باب صوم اگر کسی یک آن، از صبح تا غروب ارتداد پیدا کرد این مبطل صوم است و بعداً باید این صوم را بعد التوبه و الاسلام اعاده کند.^[1] مرحوم والد ما هم می‌فرماید: در صوم «نية القطع قاطع»؛ اگر کسی از صبح تا غروب یک لحظه قطع صوم را نیت کند قطع روزه است. مشهور قریب به اتفاق این نية القطع را قاطع می‌دانند، اما در نماز، وضو، غسل و بسیاری از عبادت‌های دیگر اینطور نیست، حتی در باب طواف هم علی المشهور اینطور نیست. در خود طواف اگر کسی طواف می‌کند دور دوم و سوم قطع طواف را نیت کند، آنجا هم فقها می‌گویند این نیت قطع قاطع نیست. لذا در صوم هم می‌گویند: اگر کسی در یک آن عنوان ارتداد را پیدا کرد این عنوان مبطل را پیدا می‌کند.

دیدگاه صاحب جواهر

در باب صلاة، صاحب جواهر معتقد است اگر کسی در سکونات و سکوات صلاة ارتداد پیدا کرد این مبطل نمازش هست؛ زیرا هیئت اتصالیه قطع می‌شود و هیئت اتصالیه هم در باب نماز واجب است.^[2] مرحوم سید با صاحب جواهر مخالفت کرده و می‌گوید: درست است که هیئت اتصالیه واجب است، اما از اجزاء واجبه نماز نیست («من عدم کون الهيئة الاتصالية جزءاً فیها»)، مثل این‌که می‌گوئیم فلان عمل از واجبات است اما جزء نیست، مثلاً بگوئیم این آیه را واجب است بعد از این آیه بخوانیم اما جزئیّت ندارد، یا ذکر رکوع واجب است اما جزء یا شرط نیست.

اشکالات والد معظم بر مرحوم سید

مرحوم والد ما در باب صلاة از صاحب جواهر در مقابل سید دفاع کرده و دو اشکال بر مرحوم سید وارد می‌کند:

هیئت اتصالیه واجب و معتبر است و اعتبارش را ما از قواطع می‌فهمیم؛ یعنی اینکه در روایات داریم ضحک، بکاء، تکلم، اینها را تعبیر کردند که اینها از قواطع نماز است. قواطع یعنی مفروض می‌گیرد که یک هیئت اتصالیه‌ای باید در اینجا باشد تا اینکه قاطع باشد.

اشکال دوم

ایشان در ادامه به عنوان اشکال دوم بر مرحوم سید می‌فرماید: نظر متشرعه این است که «المصلی اذا دخل فی الصلاة تكون الصلاة ظرفاً له إلى آخر الصلاة و لا يكون السکوت او السکون المتکلم موجباً»؛ اگر بخواهیم به متشرعه مراجعه کنیم سکونات یا سکونات متخلله را خارج از نماز نمی‌داند و همه اینها را می‌گوید نماز است. وقتی نماز است پس این ارتداد اگر در سکونات و سکونات هم واقع شد «وقع فی الصلاة»، حال که وقع فی الصلاة این می‌شود ارتداد فی بعض اجزاء الصلاة، لذا مبطل است.^[3]

ارزیابی اشکال اول

مرحوم سید نفرمود که اصلاً هیئت اتصالیه نداریم، بیان اول مرحوم والد ما که از راه قواطع اعتبار هیئت اتصالیه را می‌فهمیم برای این است که اثبات کنیم در نماز غیر از رکوع، سجده، قیام، قرائت، یک چیز دیگری هم به نام هیئت اتصالیه داریم که البته این بحث است و در جای خودش بزرگان زیاد بحث کردند، کما اینکه محقق عراقی هم این مطلب را در همین تعلیقه‌ای که مرحوم عراقی یا دیگری بر کلام سید دارد (ما از قواطع می‌توانیم اصل هیئت اتصالیه را بفهمیم).

اما سخن ما این است که مرحوم سید وجود هیئت اتصالیه را انکار نمی‌کند، بلکه می‌گوید واجب است اما «لا من الاجزاء»، در نتیجه اگر ارتداد در سکونات و سکونات واقع شد این ارتداد در خود جزء نماز واقع نشده است. اگر در یکی از اجزاء ارتداد واقع می‌شد آن جزء باطل می‌شود و وقتی باطل شد پس این مرکب همه اجزاءش آورده نشده و باید دوباره اعاده کند، اما اگر در سکونات و سکونات این ارتداد واقع شد «لم يقع فی جزء من اجزاء الصلاة» و وقتی در جزء واقع نشد اینجا دیگر اشکالی موجب بطلان نماز نمی‌شود.

لذا اشکال اول مرحوم والد ما بر مرحوم سید وارد نیست.

ارزیابی اشکال دوم

اشکال دوم ایشان این است که اصلاً کاری به هیئت اتصالیه نداشته باشیم، وقتی کسی وارد نماز شد اگر ارتداد در هر چیزی، حتی در سکوناتش هم واقع بشود عرف می‌گوید در ضمن نماز ارتداد حاصل شد، لذا باید مبطل باشد.

در جلسه گذشته گفتیم: اولاً نمی‌توان گفت فارق بین احرام و صوم این است که احرام زمان مخصوص ندارد. ثانیاً، اینکه بگوئیم طهارت (وضو و غسل) صفة نفسانیة، لذا ارتداد بین اجزاء و افعالش محلّ به آن صفت نفسانیة نیست و آنجا بگوئیم ارتداد مبطل نیست و احرام هم بگوئیم یک صفت نفسانیة‌ای است که برای انسان حاصل می‌شود، که می‌گوئیم در اذان و اقامه مگر صفت نفسانیة است؟ شما چرا می‌گوئید مبطل نیست؟ در اذان و اقامه که صفت نفسانیة نیست، اما با این حال آنجا فقها می‌گویند ارتداد بین الاجزاءش از این فصل می‌خواهد به فصل بعد برود، آنجا مبطل نیست، لذا این مطلب که هم در کلمات مرحوم حکیم آمده و هم در کلمات مرحوم والد ما آمده، اینها نمی‌تواند فارق باشد. بگوئیم احرام کالطهارة کالحدث از اوصاف است صلاة از افعال است! یا بگوئیم صوم هم از افعال است، بگوئیم فعل مستمرّ قارّ از اول طلوع فجر تا مغرب، اینها نمی‌تواند فارق باشد.

ما دو مطلب مسلم داریم:

1. شرطیت اسلام در صحت عبادات که این را به عنوان یک قاعده مطرح کردیم، ادله‌اش را ذکر کردیم، اسلام شرط در صحت عبادات است. لا اقل و قدر متیقنش این است که اگر قبل از عبادت اسلام نبود آن عبادت باطل است. اگر در اثناء عبادت اسلام از بین رفت آن هم همین‌طور است باز مسلم باطل است.

2. اگر عبادت واقع شد مسلماً و این عبادت می‌شود عبادت صحیح، بعداً برای ابطالش دلیل لازم داریم که باید ببینیم آیا ادله حبط ابطال می‌کند یا نه؟ ما باشیم و قاعده شرطیت اسلام در صحت عبادات، آیا می‌توانیم بگوئیم حج مرکب از احرام، طواف، سعی و بقیه اعمال است، لذا بگوئیم این به منزله افعال متعدده است و اگر در اثناء احرام ارتداد بود مبطل است اما اگر احرامش تمام شد، مثل اینکه کسی نماز ظهر و عصر را بخواند، نماز ظهرش را مسلماً خواند و تمام شد مرتد شده و بعد توبه کرد، حالا می‌خواهد نماز عصر بخواند، می‌گوئیم نیازی به اعاده نماز ظهر نیست از حیث این قاعده.

ما باشیم و قاعده شرطیت اسلام در صحت عبادات، می‌گوئیم از اول نماز ظهر تا آخرش مسلمان بود، امتثالش هم انجام شد و تمام شد، بیائیم در باب حج بگوئیم درست است که این حج مجموعاً یک مرکبی است اما به منزله افعال مستقلة است، احرام دارد، طواف دارد، نماز طواف هم ملحق به طواف است، سعی جدای از آن است؛ یعنی یک مرکب مرتبط به خلاف ترکیب در نماز است. وقتی وارد نماز می‌شوید اجزایش یک اتصالی دارد و در حج اینطور نیست، شما الآن محرم شوید و ده روز بعد طواف انجام بدهید، گفته‌اند بین طواف و سعی ليله فاصله نشود، اگر امروز صبح طواف انجام داد سعی‌اش را به فردا نیندازد، ولی باز اتصال آن طوری معتبر نیست بگوئیم تا طواف و نماز طواف تمام شد برو سعی را انجام بده.

اما در نماز یک ترکیب اتصالی که گویا تمام اجزایش به منزله شیء واحد است و چون این چنین است شما در هر جزءش اگر کسی ارتداد پیدا کرد همه را از بین می‌برد، اما در حج اگر کسی بعد الاحرام مرتد شد می‌گوئیم نه احرامش از بین نرفته، اگر توبه کرد بقیه اعمال را انجام بدهد. حالا طواف کرد، نماز طواف را خواند و بعد از اینها مُرتد شد، باز می‌گوئیم این محلّ به قبل نیست! اگر توبه کرد برو سعی‌اش را انجام بدهد، در حج می‌توانیم از این جهت که یک ترکیبی که در آن اتصال معتبر نیست و بلکه به منزله افعال متعدده می‌شود، اما در صوم فعل واحد است.

بنابراین فرق بین فعل و وصف نفسانی، این نمی‌تواند فارق باشد. صوم فعل واحد، صلاة فعل واحد اما حج فعل واحد نیست، در اذان فعل واحد نیست. اینطور نیست که ماه بگوئیم از اول تا آخرش یک هیئت اتصالیه مطرح است! در غسل که اصلاً موالات معتبر نیست، در اجزاء وضو هم به یک معنا به منزله افعال متعدده است ولو اینکه فقها موالات را در وضو معتبر می‌دانند، اما یک فعل واحد ارتباطی متصل که بگوئیم همه‌اش یکی است ملحوظ نیست.

به بیان دیگر، در این موارد یک‌وقت می‌گوئیم اجماع داریم ارتداد در غسل، وضو، اذان و اقامه مبطل نیست ما تسلیم اجماع هستیم، اما اگر اجماعی نباشد و روایتی هم نداشته باشیم و ما باشیم و همین ضوابط، روی قاعده صحت شرطیت اسلام در صحت عبادات مسئله همین نحوی است که بیان کردیم، اگر یک عبادتی به منزله فعل واحد شد ارتداد که آمد از بین می‌رود، در نماز لازم نیست که بحث هیئت اتصالیه را مطرح کنیم می‌گوئیم به منزله فعل واحد است، صوم فعل واحد است و نمی‌توان گفت صوم از مقوله فعل است اما طهارت از مقوله صفت نفسانی است این فارق نمی‌تواند باشد.

صوم یک فعلٌ مستمرٌّ قارٌّ، صلاةٌ فعلٌ، افعالٌ مستمرة و متعددهای که به منزلت فعل واحد است. اگر یک جا فعل واحد نبود مثل حج، آنجا می‌گوییم بعد الاحرام ارتداد شد مغل نیست، بعد الطواف ارتداد شد مغل نیست، بعد از سعی ارتداد شد مغل نیست، یعنی مغل از حیث شرطیت اسلام در صحّت عبادات است. الآن کسی نماز ظهرش را خواند و مرتد شد و بعد توبه کرد نماز عصر را خواند، اینجا دو فعل است، در حج بین احرام و طواف مثل نماز ظهر و عصر می‌ماند.

از جهت فنی این ادله‌ای که صاحب جواهر و مرحوم حکیم فرمودند و مرحوم والد ما هم پذیرفتند به نظر ما اینها قابل قبول نیست. ما می‌گوییم شرط صحّت تمام عبادات طبق قاعده‌ای که خواندیم که اسلام شرط است، پس اگر یک عبادتی فاقد این شرط شد باطل می‌شود. گفتیم اگر قبل العباده کافر بشود آن عبادتی که بعد می‌خواند باطل است، اگر در اثناء عبادت «اذا كانت اجزاء العباده بمنزلة الفعل الواحد» این هم مسلم موجب بطلان است، می‌خواهیم بگوئیم در جایی که یک عبادتی به منزله افعال متعدده است ارتداد بین الاجزاء مغل اجزاء دیگر است.

یک بحث دیگر را هم باید توجه کنیم با قطع نظر از این بحث قبلی (بحث قبلی روی قاعده شرطیت اسلام در صحت عبادات است) و آن این است که حبط را چه کنیم و فقها در اینجا متعرض حبط نشدند.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «لو أحرم مسلماً ثم ارتد ثم تاب لم يبطل إحرامه على الأصح كما هو كذلك لو ارتد في أثناء الغسل ثم تاب و كذا لو ارتد في أثناء الأذان أو الإقامة أو الوضوء ثم تاب قبل فوات الموالاة بل و كذا لو ارتد في أثناء الصلاة ثم تاب قبل أن يأتي بشيء أو يفوت الموالاة على الأقوى من عدم كون الهيئة الاتصالية جزء فيها نعم لو ارتد في أثناء الصوم بطل و إن تاب بلا فصل.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 466، مسئله 77.

[2]. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج17، ص: 304.

[3]. «و اما الصلاة فظاهر الجواهر بطلانها بالارتداد في الأثناء و المراد منه هو الارتداد في السكوتات و السكونات المتخللة بين الافعال و الحركات و قوى السيد - قده - في العروة عدم البطلان استنادا الى عدم كون الهيئة الاتصالية جزء في الصلاة و الظاهر عدم تمامية مستند السيد لان اعتبار الهيئة الاتصالية فيها تستفاد من عد أمور بعنوان القواطع كالضحك و البكاء و التكلم و نحوها فان التعبير بالقطع دليل على اعتبار هيئة مستمرة اتصالية مع ان نظر المشرعة انما هو ان المصلى إذا دخل في الصلاة تكون الصلاة ظرفا له الى آخر الصلاة و لا يكون السكوت أو السكون المتخلل موجبا لعدم كونه في الصلاة و عليه فالارتداد في أثنائها يكون ارتدادا في بعض أجزاء الصلاة فيكون مبطلا لها.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 314.